

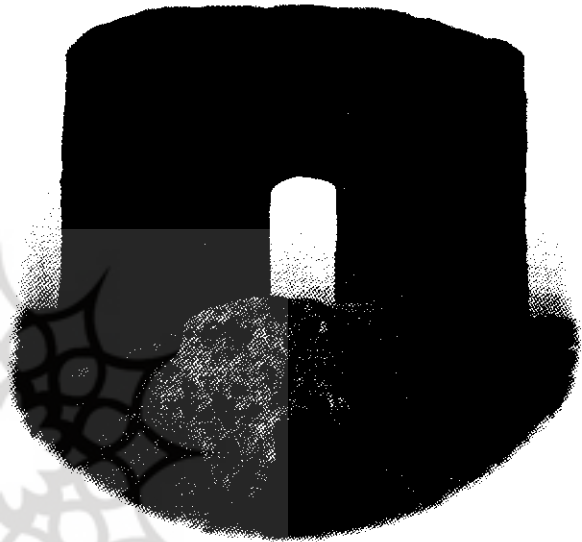
چکیده

اصفهان همراه با تکامل تاریخی اقوام ایرانی، در مسیر تاریخ این سرزمین پدیدار شد و روی به تکامل نهاد. نخستین بار، هنگامی که اقوام پیشرفته عیلامی در خوزستان در تعامل و تقابل با اقوام سامی (اکدی و سومریان) به ایجاد تمدن پرداختند، شهر اصفهان در دورترین نقطه شمالی عیلام و در تمدن عصر پارسوماش ظاهر می‌گردد و از آن دم تا حضور مادها و آنگاه زمان هخامنشیان به‌عنوان یک شهر با مشخصات خاص شهری همچون ایجاد شبکه‌های تجاری و بازرگانی، تقسیم مشاغل و انواع روابط اجتماعی جلوه‌گر می‌شود. در دوران‌های بعدی - عصر سلوکیان و آنگاه پارتیان - اهمیت آن همچنان حفظ شد و سرانجام در عصر ساسانیان - قرون سوم تا هفتم میلادی - اصفهان به یک مرکز تشکیلاتی با ویژگیهای خاص یک شهر قرون وسطایی ایرانی تبدیل می‌شود و به زندگی خویش تا آغاز اسلام ادامه می‌دهد. در اهمیت این شهر همین بس که در عهد خلافت عبدالملک مروان (۸۶-۶۵ هـ) بسیاری از سران اسلام خواهان حکومت در آن شهر بوده‌اند. مقاله پیش رو به مطالعه چنان فضایی پرداخته است. واژه‌های کلیدی: اصفهان، عیلامیان، مادها، هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان، ساسانیان

مقدمه

نام اصفهان در منابع کهن که بعدها به وسیله مورخان بنام اسلامی انتقال یافته است به‌صورت‌های گوناگون آمده است. سپاهان (اصطخری، ص ۱۶۲) اصبهان (بلادزی، ص ۲۳۶ / یاقوت، بلدان ۱ / ص ۲۹۲)، اصبهان (ابوالفداء، ص ۴۸۸) و صفاهان (اسکندریک منشی، ص ۹۴۹). به گفته ابوالفداء این شهر را از آن‌رو اصفهان یا سپاهان خوانده‌اند که پیش از اسلام و به هنگام وقوع جنگ سربازانی از نواحی فارس، کرمان و اهواز در آن گرد می‌آمده‌اند (ابوالفداء، ص ۴۸۸). برخی نام اصفهان را هم‌ریشه با واژه اسپ (اسب) دانسته و آن را شهر اسب‌ها و یا سرزمین شهبسواران خوانده‌اند (یاقوت، ص ۴۸۸). همچنین بر روی سکه‌های ساسانی نیز حروف اسپ - پ که آن را به اسپهان یا سپاهان ربط داده‌اند، آمده است.

لرد کرزن احتمال داده است که نام اصفهان از نام خاندان فریدون که در پهلوی به‌صورت اسپیان آمده است، مأخوذ شده است. مافروخی که اصل نام اصفهان را (اسفاهان = سپاهیان) می‌داند بر آن است که این نام به روزگار پیش از اسلام و به زمان گودرز پسر کشواد مربوط است و به مرور



تقدیم به:

اصفهان شناس بزرگ

روانشاد دکتر لطف‌الله هنرفر

بررسی تحول تاریخ اصفهان در عهد باستان

دکتر اصغر محمودآبادی*

*- دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

به اصفهان تبدیل شده است (۳۰، ص ۷۹) و همو به استناد روایتی دیگر نام اصفهان را به معنای «لشکر خدا» مربوط به زمان نمرود و ابراهیم خلیل (ع) می‌داند و این شهر تا زمان سیادت اسلام، اسپهان و سپاهان خوانده شده است.

ملاحظه می‌شود نام اصفهان و موقعیت آن به‌ویژه در ایران پیش از اسلام از دیدگاه مورخان اسلامی دچار آمیختگی‌های اسطوره‌ای و حماسی است. دلیل روشن چنین نگاههایی به آن شهر، بی‌اطلاعی نسبی مورخان اسلامی از تحولات تاریخی، اجتماعی و اقتصادی آن شهر در ایران پیش از اسلام است. نتیجه چنان نگرشی این نکته است که اصفهان یک شهر اسلامی است. بی‌گمان اصفهان در دوران اسلامی و به‌ویژه در زمان سلاطین آل‌بویه، سلجوقیان و صفویان از اهمیتی بسزا برخوردار شد، ولی باید قبول کرد که اصفهان پیش از اسلام نیز از موقعیت ویژه‌ای در بین شهرهای ایران زمین برخوردار بوده است. بی‌اطلاعی امروزی ما از چنان گذشته‌ای به علت فقر اطلاعات تاریخی نگری و تاریخ‌نگاری در محتوای فرهنگ ایران زمین است. مقاله‌ای که در پیش رو است سعی دارد این گذشته را - با توجه به کمبود منابع - با نگاهی تازه‌تر مورد پژوهش و تحقیق قرار دهد.

اهمیت جغرافیایی و موقعیت سوق‌الجیشی اصفهان

با وجود اهمیت مرکزیت جغرافیایی شهر اصفهان در مسیر تاریخ ایران پیش از اسلام، این شهر آن‌گونه که شایسته بوده، مورد توجه شاهان ایرانی قرار نگرفت. شاید این قضاوت به علت فقر اطلاعات باستان‌شناسی و سامکشوف ماندن ابنیه و آثار آن دوران پدید آمده باشد، اما با ملاحظه در کتب و الواح و کتیبه‌های آن دوران و آثار تاریخ‌نگاران مشاهده می‌شود که اصفهان تا قبل از دوران اشکانی اهمیت یک شهر متوسط را نیز نداشته و در حکومت‌های سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان با وجود موقعیت حساس خود نقش عمده‌ای را در بین سایر شهرهای ایران پیدا نکرده است. دامنه این ناآگاهی مربوط به دوره هخامنشیان نیز می‌شود و آنچنان که مشهود است، روایات آن عصر که به وسیله مورخان یونانی نگاشته شده است اخبار روشنی را در مورد این شهر به دست نمی‌دهد.^۱

علی‌که در سیر تاریخ ایران زمین موجب پیدایش چنان پدیدهای گردیده و شهر قدیمی اصفهان را از دیدگاه تاریخ‌نگاران روزگار کهن پنهان نموده به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱- موقعیت خاص جغرافیایی اصفهان در مسیر شرق و غرب که موجب می‌گردید، این شهر از تمامی حملات و هجوم‌های اقوام و حکومت‌های غارتگر بر کنار نماند و در هر حمله و ترکتازی، بخشی از هویت خویش را از دست بدهد. برای

مثال حمزه اصفهانی از بنای باشکوه و معظمی به نام «سارویه» نام برده است که از بقایای ابنیه و آثار پیش از اسلام در اصفهان قرن چهارم هجری بوده است، ولی اکنون از آن بنا اثری در دست نیست (۱۰، ص ۱۸۲). با این همه، موقعیت مرکزی اصفهان و دوری آن از مرزهای ناامن، ارزش و اهمیت دفاعی و نظامی آن را در گذشته ایران زمین بیان می‌دارد (۱۷، ص ۶۲).

۲- حضور سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام که به‌طور کلی با تکیه بر قدرت قبیله‌ای و بافت دودمانی (به استثنای دولت ساسانی) بر این سرزمین استیلا می‌یافتند و ساختار قومی و جغرافیایی آنان که به‌طور عمده در نقاطی دور از اصفهان پا می‌گرفت و می‌بالید از عناصر دیگر کم‌توجهی به این شهر باستانی بوده است. برای مثال مادها، هخامنشیان و پارتیان از نظر تشکیلاتی به شدت متکی به قبایلی هستند که خود به‌طور معمول در رأس آن اتحادیه‌های عشیره‌ای در ایران به قدرت می‌رسیدند. این اتحادیه‌ها در مناطقی پدید می‌آمدند که رؤسای آن قبایل دارای ریشه‌های خاندانی در آن نقاط بودند و اصفهان به‌طور طبیعی - در طول تاریخ ایران تکیه‌گاه قبایلی قرار نگرفت که موفق به ایجاد دولت گردند (۳۲، ص ۵۲).

آگاه هستیم که مادها از غرب برخاستند، اشکانیان از شرق برآمدند و هخامنشیان از جنوب و هر سه سلسله با پایگاه‌های قبایله‌ای به قدرت امپراتوری رسیدند و در این میان از مناطق مرکزی و به‌ویژه اصفهان در ساختارگرایی قومی و ملی ایرانیان کمتر صحبتی به گوش می‌رسد.

۳- به استناد دلایل گفته شده اصفهان در تاریخ پیش از اسلام، هرگز به عنوان «پایتخت» معرفی نگردید^۲ و در نتیجه هرگز در دوران تاریخی ایران - لااقل به دلایل سیاسی - به اهمیت تشکیلاتی شهرهای مهم سیاسی همچون، هکمتانه - شوش و تیسفون دست نیافت.

۴- نابودی و ناپدید شدن اسنادی که می‌توانست اطلاعاتی درباره این شهر به مورخ بدهد و زوایای تاریخ آن را روشن نماید. ابن‌ندیم می‌نویسد: «به سال سیصد و چهل هجرت چند صندوق از کتب یافته شده در اصفهان به بغداد فرستاده شد این کتب به زبان یونانی بود و چون اهل فن مانند یوحنا و دیگران آنها را ترجمه کردند معلوم شد نام سپاهیان و مبالغ حقوق آنها بوده است.»^۳

۵- مهاجرپذیری اصفهان، به علت ناامن بودن شهرهای مرزی ایران، شهر اصفهان شهری مهاجرپذیر بوده است. احتمال دارد مهاجرانی که به شکلی وسیع به اصفهان سرازیر می‌شده‌اند، برای استفاده از زمین، دست به تغییر و تحول در ساختار شهر زده باشند و در نتیجه بخش عمده‌ای از آثار از میان رفته باشد و نباید فراموش نمود که در

مجموع، اصفهان همیشه شهری مهاجرپذیر بوده و به‌طور اصولی خود نیز از مهاجرت پدید آمده است و به دلیل قرار گرفتن در موقعیت مرکزی و جلگه‌ای در مسیر تاخت و تازها، سخت‌ترین ضربات را تحمل نموده است. اینک باید باوجود ناشناختگی‌های تاریخی - به این نکته مهم پرداخت که آیا می‌توان در تاریخ گذشته ایران زمین اصفهان را بیشتر شناخت و تا چه حد؟

بنای شهر اصفهان

در مورد بنای شهر اصفهان، دو وجه تاریخی و اسطوره‌ای وجود دارد که هر کدام بنای این شهر مهم را به یک سلسله اتفاق‌ها و وضعیت‌های ویژه مرتبط می‌نماید و به همین دلیل نویسندگان و مورخان بزرگ اسلامی و غربی نیز در ارائه اطلاعات و آثار خود در مورد شهر اصفهان به هر دو دسته نظریه‌های مربوط استناد می‌نمایند و تلاش دارند بنای شهر را براساس برداشته‌های خود معرفی نمایند.

نکته بسیار مهم این است که تاکنون نظریات اسطوره‌ای و تاریخی با یکدیگر مقایسه و نتیجه‌گیری نشده‌اند. از مطالعه چنان نظریه‌هایی می‌توان دریافت که یک اصفهان افسانه‌ای در فضای فکری مردم زمانهای مختلف با استفاده از روایات افواهی و به‌صورت سینه به سینه پدید آمده بود که در هر نسل به آن مجموعه افزوده می‌گشت.

در واقع با وجود آنکه ظاهراً در اصفهان آثار باستانی مربوط به زمان هخامنشیان و پیش از آن وجود ندارد، ولی در قدمت آن نمی‌توان تردید نمود. زیرا این شهر در کنار رودخانه زاینده‌رود - یگانه رود عراق عجم - قرار گرفته است. بنابراین می‌باید در دوران بسیار قدیم ساخته شده باشد «اما در بین داستانها و افسانه‌ها هم نمی‌توان حقیقتی را راجع به آن کشف نمود.» (۱۴: ص ۲۵۴).

اگر به عصر اسطوره‌ها نگاه می‌کنیم عقیده ایرانیان درباره بنای شهر به جمشید، پادشاه پیشدادی باز می‌گردد. فردوسی نیز در شاهنامه می‌گوید کاوه آهنگر در اصفهان علیه ضحاک ستمگر قیام نمود و او را از تخت به زیر آورد و فریدون را که از نسل پادشاهان قدیم بود بر تخت نشانید، آنگاه درفش کاویانی به مردم اصفهان سپرده شد. زیرا آنان با شجاعت خود بر ضحاک چیره شده بودند و فریدون و جانشینان او آن پرچم را چنان به زیورها آراستند که در جنگ با اعراب به زحمت شش نفر آن را بر دوش حمل می‌نمودند (۱۴: ص ۲۵۵). از این دیدگاه اسطوره‌ای، تاریخ بنای شهر اصفهان و نخستین ساکنان آن مشخص نمی‌گردد و مطابق نقل‌های اسطوره‌ای، زمانی هم تعیین نمی‌شود و به‌علاوه درفش کاویانی به‌عنوان نماد ظلم‌ستیزی ایرانیان تا جنگ با اعراب [قادیسیه؟] پیوسته

درخشان‌تر و به‌عنوان یک مظهر ملی و آیینی جلوه می‌نماید. احتمال می‌رود بیان اسطوره‌های مطلب، آغاز اهمیت آن شهر را در ایران زمین تعیین می‌نماید، نه زمان ساخت آن را.

موقعیت تاریخی شهر اصفهان

بی‌تردید برای آشنا شدن با ساختار، موقعیت اجتماعی و شهری اصفهان در عصر مادها و هخامنشیان، باید به منابع تاریخی و قدیمی نزدیک شد و از آنها برای رهیابی به واقعیتی ممکن بهره گرفت.

قدیمی‌ترین اسناد تاریخی که در مورد اهمیت اصفهان - بنا به احتمال پروفیسور هرتسفلد - اظهار نظر می‌نماید، کتیبه‌های شاهان آشوری و به‌ویژه کتیبه سارگون (sargon) شاه آشور می‌باشد. در این کتیبه از منازعات دایمی بین آشوری‌ها و عیلامی‌ها که در شرق آشور سکونت داشته‌اند - حدود خوزستان و لرستان امروزی - صحبت به میان آورده است.

سارگون از سرزمینی به نام «الی / Elli» یا «الی پی / Ellipi» نام می‌برد که با مرز داخلی عیلام همسایه و مجاور بوده است و از قراین توپوگرافی (نقشه‌برداری) معلوم می‌شود که آن سرزمین در جنوب شرق بهستون و همدان قرار داشته است و می‌توان - به گمان هرتسفلد - آن را همان ایالت عراق عجم و یا خود اصفهان به‌شمار آورد.

«حکمران ناحیه «الی پی» ظاهراً - به استناد کتیبه شاه آشور - تنها کسی بوده که سارگون به او لقب و عنوان «شاه» داده است. سرزمین «الی پی» در آن زمان قوی‌ترین حاکمیت سرزمینی بوده است که بعدها «ایران» لقب می‌گیرد. به گفته هرتسفلد یکی از پسران پادشاه آن دیار «اسپابارا» (Sopabara) (سوارکار = اسپسوار) نام داشته که نامی ایرانی بوده است.» (۳۳: ص ۳۴).

از این سند چنین برمی‌آید که پیش از آنکه دولت مادها تشکیل شود، منطقه‌ای که به نام اصفهان خوانده می‌شود و در مرکز ایران زمین بعدی قرار می‌گرفته است، دارای موقعیتی مستحکم و اعتباری درخور بوده است که در کتیبه شاه نامدار آشوری^۴ از آن یاد شده است.

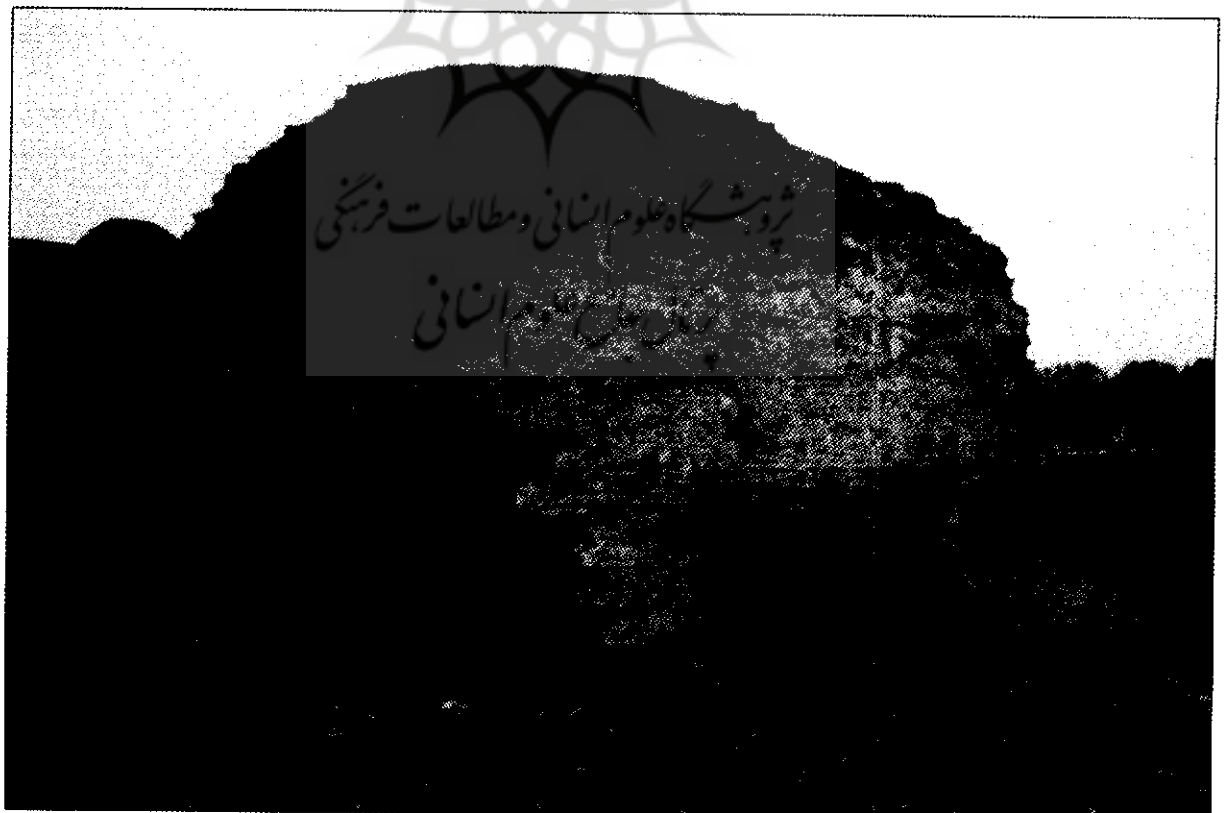
در دوران بزرگ و چندان ناشناخته عیلام و به‌ویژه در عصر طلایی آن دولت - حدود سه قرن اواخر هزاره دوم ق. م - حدود شرقی قلمرو عیلامیان به اصفهان می‌رسیده است (۱: ص ۲).

بنابراین در زمان امپراتوری «سیماش» که یکی از عناصر چهارگانه فدرالیسم عیلام بوده است، اصفهان در محدوده شرقی آن حکومت قرار داشته است و این ثابت می‌نماید که قدمت اصفهان شاید بیش از سه هزاره تاریخی باشد.

به موجب اطلاعات تاریخی در کتاب نویسنده برجسته یونانی هرودت در قرن پنجم ق.م اسم اصفهان به نام «پارتاکنا» و محل آن در شرق اصفهان کنونی ثبت شده است. این محل مسکن قبایل مادهاى ایرانی نژاد موسوم به «پارتاکنیان» بوده^۵ و مادها نخستین آریایی‌هایی بوده‌اند که توفیق یافتند در زمان «هوخشتره» یا اتحاد با بابل، دولت سفاک آشور را از میان بردارند (۶۱۲ ق.م) و پایتخت آن قوم - شهر نینوا - را با خاک یکسان کنند (۳۴: ص ۶). به نقل از دیاکونف، مرکز پارتاکنا شهر «گابای» یعنی «جی» امروز بود که همان گابی و گابه «پارت‌ها» و گی زمان ساسانیان است و در شرق اصفهان قرار دارد. مارکوارت (Marqourt) صحیح‌ترین اشتقاق این نام را به دست داده است و آن را پارا - ایتا - کا (para-ita-ka) به معنی «ناحیه‌ای که توسط رودخانه شسته شده باشد» خوانده است (۲۰: ص ۲۱۱). محدوده جغرافیایی پارتاکنا - اصفهان دوره مادها به نقل از دیاکونف - چنین آمده است: «پارتاکنا از سمت جنوب با کشور کوهستانی پارس (پرسید باستانی) هم‌مرز بوده و از جنوب غربی به رود کارون و کرخه محدود می‌شده است و از طرف مغرب با آشور مرز مشترک داشته است (۱۲: ص ۹۰). همان‌گونه که گذشت، عیلامیان - به‌ویژه در بخش اعتلا و درخشش دولت طلایی - با همسایگان شمالی خود لولوبی‌ها (Lullubi) و گسوتی‌ها (Guti) و اورارتوها (Urartu)

و همچنین با همسایه شرق خود - ناحیه الی‌پی - رابطه داشته‌اند (۳۳: ص ۱۷). این مردمان به دلایل باستان‌شناسی (ارکئولوژیک) - لاقلاً اغلب و یا برخی از ایشان - متعلق به یک گروه نژادی و یک زمان واحد بوده‌اند.

هرتسفلد به سال ۱۹۲۴ م در منطقه کورنگون پارس، یک دیوار آجری را کشف نموده که نام پادشاه عیلامی شوترک ناخونت (Shutruk nahhunte) بر آن کتیبه شده و متعلق به ۱۲۰۰ ق.م بوده است. معلوم می‌شود تمدن عیلام به حدود مرودشت امروز می‌رسیده که به‌طور قطع از اصفهان و منطقه پارتاکنای می‌گذشته و انوار آن تمدن در عصر طلایی عیلام سرزمین اصفهان را نیز پوشش می‌داده است (۳۳: ص ۲۴). و این همان راهی است که اسکندر مقدونی به سال ۳۳۰ ق.م، از آنجا عبور کرده بود و معلوم است که امپراتوری عیلام تا دشت پرسپولیس گسترش داشته است. به گفته توین‌پی این نقطه (پارتاکنا = پرتوکا (Partukka)) همان مکانی است که اسکندر در بهار سال ۳۳۰ ق.م، به هنگام سفر جنگی خود ۱۲ روز آن را محل اردوی زمستانی خویش قرار داد و از پرسپس به هگمتانه رسید و آن محل بعدها استان اصفهان خوانده شد» (۸: ص ۶۸). می‌توان نتیجه گرفت که در عصر قدرت عیلام و تمدن پیشرفته آن، منطقه پارتاکنا زیر پوشش آن تمدن قرار داشته و یا لاقلاً از آن متأثر بوده است. بی‌گمان هنگامی که سادها در اواخر قرن هشتم ق.م در



پایتختی شهرستان، تاریخ خاداشی که هنوز لب به سخن نگشوده است.

مبارزه با دولت آشور در غرب فلات استقرار یافتند، منطقه مرکزی ایران امروز که روزگاری را در درخشش تمدن عیلام به سر برده بود در اختیار گرفتند. به گفته هرتسفلد هنگامی که مادها به بخش مرکزی فلات می‌تاختند آثار مدنیت آن سرزمین در تکامل فرهنگی و تمدن آنان اثر قطعی داشته است. چنانکه «سالنامه‌های آشوری (Assyrian Annals) و مخصوصاً آثار نوشته‌های جنگ سارگون، تصویر نمایانی از ناحیهٔ ماد و تمدن نسبتاً عالی ایشان را به نمایش می‌گذارد (۳۳: ۳۴). لازم به تذکر است که در زمان حملات مادها بر آشور و براندازی آن دولت، گابای، کابه - مرکز اصفهان قدیم - در قلمرو دولت (انشان = انزان) یکی از چهار منطقهٔ فدرالیسم عیلامی قرار داشته است. این منطقه ناحیه‌ای بوده که اجداد کوروش هخامنشی از آنجا برخاسته و استان عمده‌ای در مشرق و جنوب شرقی سرزمین عیلام به‌شمار می‌رفته است. مادها پیش از تشکیل دولت و پس از آن با مردم نواحی مرکزی و جنوبی ایران ارتباط داشته‌اند. مادها همچنین از طریق «پارتاکنا» به پارس (پرسید) که از کهن‌ترین زمان به همت عیلامی‌ها متمدن شده بود مربوط می‌شدند (۱۲: ۹۱). شهر قدیمی اصفهان (اسپادانای باستانی Aspadana) در مسیر ارتباطی مادها - که پایگاه اصلی آنان شهر هگمتانا بود - تا سرزمین پرسید (پارس) قرار داشت^۶ (۱۲: ۹۰). در مورد ارتباط مادها با عیلامی‌ها گزارشی در تاریخ دیده نمی‌شود، ولی بی‌گمان مادها با پارس‌ها از نظر قرابت‌های نژادی و زبانی و مشترکات دیگر، ارتباطی نزدیک داشته‌اند که گزارش‌های هردو به‌ویژه راجع به دو قوم ماد و پارس در این مورد جالب توجه می‌باشد. شهر اصفهان در مسیر ارتباطی هر دو تمدن قرار می‌گرفت. این همان پدیده‌ای است که گیرشمن آن را به پیشرفت زندگانی مدنی در ایران تعبیر می‌نماید و اعتقاد دارد چنان ارتباط‌هایی «پیش درآمدی برای آینده‌ای بود که در آن زمان به جای کثرت امرا و نجبا وحدت ایرانیان را تحقق بخشید.» (۲۷: ۷۹-۸۱).

به هنگام تشکیل رسمی امپراتوری ماد - اواخر سدهٔ هفتم ق.م حدود آن دولت از طرف مغرب به رود هالیس، از سوی جنوب غربی به بابل و از شمال به آراتات محدود می‌شد و از جنوب تا اصفهان و پارس امتداد می‌یافت. از نظر زمانی، هنوز زبان ایرانی در آن دوران پیشرفتی نداشت و اکثر مناطق نامبرده به زبانهای غیرایرانی مانند لولوبی و کوتی تکلم می‌کردند و فقط مشرق ماد - ری و اصفهان - به زبانهای ایرانی صحبت می‌کردند (۶: ۲۱). اگر چنین فرضیه‌ای درست باشد باید قبول کرد که در نواحی مرکزی ایران عصر مادها به‌ویژه در ری و اصفهان گویش‌های پارسی رواج داشته و همچنانکه پارس و ماد دو نقطهٔ

درخشان ارتباطی تمدن ایرانی بوده‌اند، مرکز ایران و به‌ویژه شهر اصفهان در چنان اوضاعی نقش سنگین پل ارتباطی را ایفا کرده است.^۷ بی‌گمان تمدن ماد با شاهراههای تجاری و شهرهای مهمی که از غرب تا شرق فلات را در برمی‌گرفت و با تسلط به منابع دولت آشور که حدود دولت ماد را تا رود هالیس امتداد داده بود اینک در میان سه قدرت دیگر جهان قدیم یعنی بابل، مصر و لویا «قوی‌ترین و متکی به‌نفس‌ترین قدرت‌ها به‌شمار می‌آمد.» (۷: ۱۹۲).

دولت ماد - آنگاه که قدرت را پس از دفع آشوری‌ها در غرب آسیا در دست گرفت - دچار رختی شد که مانع از پرداختن به سایر امور مهم از جمله تجارت و بازرگانی و شهرسازی گردید. عمدهٔ توجه مادها، همچون دولت جانشین آنان به غرب بود و آماده نبودن اوضاع اجتماعی، اقتصادی و نداشتن یک الگوی شهرسازی می‌تواند از دلایل بسیار مهم بی‌توجهی هر دو دولت به شهر و شهرسازی باشد و به‌طور طبیعی قسمت‌های شرقی دولت آنان از این توجه محروم مانده بود.

هرگاه بخواهیم به شهر اصفهان و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن و در عهد مادها و هخامنشیان نظری بیفکنیم نباید این گفتهٔ ویل دورانت را از نظر دور بداریم. به گفتهٔ ویل دورانت زندگی پارس‌ها به سیاست و جنگ بیشتر از مسائل اقتصادی بستگی داشته است و ثروت آن سرزمین بر پایهٔ قدرت بود نه بر پایهٔ صناعت و در چنین دولتی حق و قانون منحصر به ارادهٔ شاه و قدرت قشون می‌باشد.

می‌توان چنین پنداشت که از میان شش قبیلهٔ ماد - که با وجود پراکندگی در صورت لزوم می‌توانستند یکدل و یکجان به نبرد بپردازند - قبیلهٔ پارتاکنا (به آشوری: پارتاککو، پارتاکاتو، پارتاکانو) که به احتمال قوی در اصفهان می‌زیستند (۱۳: ۵۰) در خط اول حملات مادها در جبههٔ غرب علیه لیدی‌ها حضور داشته و همچنین در ساختار حکومت ماد و آنگاه همراه با هخامنشیان در ایجاد و تحکیم آن حکومت نیز شرکت داشته‌اند. بهتر است چنین نتیجه بگیریم که اصفهان از قدیم‌ترین ایام لااقل از نظر نظامی و موقعیت ممتاز استراتژیک مورد توجه دولتهای قدیم ایرانی و غیرایرانی بوده است. عیلامی‌ها از آن به‌عنوان منطقهٔ ارتباطی بین خوزستان و پارس استفاده می‌نموده‌اند و دولت‌های ایرانی نژاد که پس از عیلامی‌ها در ایران به قدرت رسیدند، علاوه بر برخورداری از موقعیت نظامی آن از امکانات اقتصادی آن نیز استفاده می‌کرده‌اند. دیولافوا می‌نویسد: «اصفهان از قدیم مرکزی تجاری بوده و پارچه‌های ابریشمی و نخی به نقاط دیگر صادر می‌نموده

است، همچنین در این محل زعفران و اقسام میوه هم به عمل می‌آمده است.» (۱۴: ص ۲۲۰) و به گفته ریچارد فرای «دل واقعی ایران زمین - برحسب وضع جغرافیایی همانا همدان، تهران و اصفهان کنونی است که در روزگار باستان مرکز ماد به‌شمار می‌آمد. رفت و آمد میان این سه منطقه به سبب آنکه در ناحیه پست و هموار واقع هستند ساده‌تر بوده است.» (۲۱: ص ۱۹). همچنین جاده کنونی که از غرب به ری و از طریق اصفهان به فارس می‌رسد جاده‌ای است که در دوران قدیم و از عهد مادها و هخامنشیان باقی مانده و در قدیم به نام «جاده زمستانی» خوانده می‌شد (۵: ص ۱۸۶).

دوران نسبتاً طولانی هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ ق.م) که در آثار مورخان بزرگ یونانی سده‌های پنجم، چهارم، سوم ق.م و مورخان غربی قرون اولیه میلادی به‌صورت کاملاً مشخص ثبت شده است، کمتر به بحث‌های اجتماعی و ساختارهای شهری پرداخته شده و عمده‌ترین مطالب آنان متوجه مناسبات نظامی و سیاسی بوده است. با این همه به‌صورت جسته و گریخته می‌توان از خلال همه آن گفته‌ها و نوشته‌ها، شهر اصفهان را به‌صورتی کمرنگ مورد توجه قرار داد. بر این اساس «شهر تاریخی و بزرگ اصفهان نظر به موقعیت خاص خود که در محل تقاطع جاده‌های عمده ایران زمین واقع گردیده است از قدیم‌ترین ایام تاریخی مورد توجه شاهان ایرانی بوده و به قول مورخ یونانی استرابین «تاجداران هخامنشی کاخ‌ها و اقامتگاههای تابستانی در آن شهر داشتند.» (۱۹: ص ۱۲۸). امروزه از دوره هخامنشی چیزی در این شهر به چشم نمی‌خورد. «براساس آخرین اطلاعات به‌دست آمده از موقعیت جغرافیایی ساتراپ‌های داریوش اول هخامنشی (۵۲۲ - ۴۸۶ ق.م) و به نقل از مندرجات کتیبه بزرگ بیستون، شهر اصفهان با نام قدیم خود گابس (Gabs) در عصر هخامنشی‌ها جزء ساتراپی پرس بوده که پایتخت آن ساتراپی، شهر مشهور پرسپولیس (Persepolis) نام داشته و کتیبه‌هایی که اخیراً یافت شده نشان می‌دهد که گابس همان جی معروف یا اسپاهان (اصفهان) می‌باشد که مقر آرامش سلاطین هخامنشی به‌شمار می‌آمده است.»^۸

می‌توان علل چنان توجهی را به شهر اصفهان - پیش از آنکه به‌صورت یک پایگاه نظامی و اقتصادی به این شهر نظر افکنده شود - از جانب شاهان عصر هخامنشی و دیگر دوران سیاسی ایران زمین بیشتر به سبب وضعیت جلگه‌ای و سرشاری و غنای طبیعی آن دانست. بی‌گمان «جلگه اصفهان و رودخانه زاینده‌رود، طی هزاران سال نقش اساسی در ساختار این شهر متمدن ایران زمین داشته است و این نقش تا حدود زیادی به وجود رودخانه و پشتوانه محیط طبیعی آن باز می‌گردد.» (۱۶: ص ۶).

پس از هخامنشیان و شکست آنان از سپاهیان اسکندر و آنگاه که داریوش سوم به سال ۳۳۰ ق.م کشته شد اداره امور ایران زمین به دست اسکندر و آنگاه سلوکیان افتاد.

در دوران کوتاه اسکندر (۳۳۴ - ۳۲۳ ق.م) فاتح مقدونی به اصفهان توجه داشت. بنا به احتمال، دلیل این توجه، موقعیت خاص جغرافیایی و امنیت آن منطقه بود و کاملاً روشن است که اسکندر از موقعیت اصفهان، به‌منظور پایگاهی برای امور نظامی خویش استفاده می‌کرده است. در زمان حمله اسکندر به ایران، پارتاکنا - که شهر اصفهان در مرکز آن قرار داشت - یکی از ساتراپ‌های چهارگانه ایالات شرقی حکومت به‌شمار می‌آمد و به همان صورت ساتراپ‌های عهد داریوش اول اداره می‌شد (۲۶: ص ۱۳۲ / ۱۳: ص ۲۳۱).

اسکندر در مسیر خویش به سمت شرق دستور داد در این شهر پادگانی ساخته شود. در این پادگان و موارد مشابه آنها واحدهای فالانژ مقدونی که به‌صورت مهاجر از یونان به ایران می‌آمدند خدمت می‌نمودند. به این سربازان زمین‌هایی با عنوان کلر (cler) داده می‌شد و سربازان مقدونی از این مناطق، روستاییان ایرانی را که به‌صورت سرف در آمده بودند اداره می‌نمودند.^۹

در عصر سلوکیان و جانشینان اسکندر، که حدود ۸۰ سال بر ایران حکومت مطلقه داشتند، اصفهان همچنان از شهرهایی بود که به دلیل اهمیت جغرافیایی آن، می‌توانست وضعیت جانشینی اسکندر را که سرداران بزرگی مدعی آن بودند دگرگون سازد. در این زمان کراراً با نام پارتاکنا یعنی اصفهان و حکومت‌نشین آن گابای (گابینا) برمی‌خوریم که بین جانشینان اسکندر دست به دست می‌شده است. در پاییز ۳۱۷ ق.م آنتیگون (Antigone) سردار یک چشم اسکندر که مهمترین جانشین او بود در پارتاکنا با سردار مدعی دیگری به نام اومن (Evmene) بر سر جانشینی اسکندر به جنگ پرداخت و در این جنگ اومن به دست سربازان خود موسوم به «سیم‌سپران» اسیر و به آنتیگون تسلیم شد و آنتیگون او را اعدام نمود (همان).

اطلاع دیگری که از یک واقعه مهم که در عصر سلوکی در اصفهان روی داده در خلال سطور تاریخ می‌توان دریافت نمود مرگ یک امپراتوری سلوکی در این شهر می‌باشد. آنتیوخوس اپسی‌فانس (Antiochus Epyphanes) (۱۷۵ - ۱۶۴ ق.م) به‌سال ۱۶۵ ق.م پس از تصرف ارمنستان به همدان و آنگاه به پرسپولیس حمله برد، ولی مردم آن نواحی بر او شوریدند و شاه سلوکی به هنگام بازگشت از پارس و اقامت در اصفهان در همین شهر وفات یافت.^{۱۰}

پس از مرگ آنتیوخوس چهارم در غرب فلات ایران چند پادشاهی مستقل [از سلوکیان] پدید آمد که مهمترین آنها

«الیمائیداها Elymaids» یا عیلامیان [جدید] بودند که منابع سکه‌شناسی نام یکی از پادشاهان آنها را به نام *kamnaskir* به دست می‌دهد که کشور او در مهمترین ایام تاریخ خود از کابینا تا خلیج فارس ممتد بوده است (همان: ص ۴۱).

در اواخر اشکانیان ناحیه اصفهان دارای پادشاه مستقلی به نام شان‌شاپور بوده که در آغاز سده سوم میلادی اردشیر بابکان طی نبردی این شاه دست‌نشانده اشکانیان را از پای در آورده و اصفهان را به تصرف در می‌آورد (۲۶: ص ۲۳۳ / ۲۴: ص ۱۰۷).

پس از عصر سلوکیان و اشکانیان و به هنگام برآمدن ساسانیان اطلاعات تاریخی در مورد شهر اصفهان در منابع نویسندگان اسلامی بیشتر از گذشته نقل می‌شود. ولی با این همه نقل اطلاعات آنها با روایات اسطوره‌ای درهم می‌آمیزد. از آن جمله مطالبی درباره آتشگاه اصفهان است که در نوشته‌های قدیمی به نام «قلعه ماربین» از آن یاد شده و به یادگار مانده است. این رسته در *اهلاق‌النفسیه* (قرن سوم هجری) درباره این اثر تاریخی می‌نویسد: این قلعه از آثار کیکاوس می‌باشد و او به هنگام عبور از روستای ماربین این منطقه را پسندید و به دستور او بر بالای کوهی که در آنجا قرار داشت و مشرف بر زرین‌رود بود قلعه باشکوهی ساخت و پس از زمان او این قلعه رو به ویرانی نهاد تا به هنگام پادشاهی بهمن فرزند اسفندیار در آن قلعه آتشکده‌ای ساخت و آن آتشکده تا این زمان (اواخر قرن سوم هجری) باقی و آتش همچنان در آن فروزان است (۴: ص ۱۸۱). همچنین این رسته اعتقاد دارد شهر اصفهان از بناهای اسکندر مقدونی است (۴: ص ۱۸۹).

ابن حوقل - مورخ مسلمان قرن چهارم هجری - نیز از آن بنای قدیمی که مربوط به اعصار قبل از اسلام بوده دیدن نموده است و می‌نویسد: «در اینجا - منظور قلعه ماربین است - پشته بزرگی چون کوه است و قلعه‌ای و آتشکده‌ای دارد و گویند آتش آن از آتش‌های ازلی قدیم است. (فیقال ان ناره من قدیم النیران) و خادمان و نگهبانانی از زرتشتیان بر آن گماشته شده است (۲: ص ۱۰۸).

حمزه اصفهانی در ذکر پادشاهی کی اردشیر یا بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب در قرن چهارم هجری می‌نویسد: «این پادشاه در یک روز سه آتشکده بنا کرد. آتشکده شهر اردشیر به هنگام برآمدن آفتاب - در جانب قلعه ماربین [آتشکده فعلی اصفهان] دوم آتشکده دروان اردشیر در قریه دارک از روستاهای برخوار و سوم آتشکده مهر اردشیر در قریه اردستان (۱۰: ص ۳۷).

ابن خردادبه نیز می‌نویسد در قریه مارابین (ماربین) قلعه‌ای از بناهای طهمورث موجود است که در آن آتشکده‌ای قرار دارد (۳: ص ۱۰۹) و این قول حاکی از آن

است که در زمان این مورخ بنای مذکور همچنان بسیار قدیمی تصور می‌شده است.

ابونعیم در مقدمه کتاب خود موسوم به *ذکر اخبار اصفهان* شرحی راجع به جغرافیای اصفهان پیش از اسلام و پس از اسلام آورده است که مطابق آن شهر جی در زمان پیروز ساسانی (۴۸۳ - ۴۵۹ م) و خسرو اول (۵۷۹ - ۵۳۱ م) شاهان ساسانی پی‌ریزی شده و شهری دایره‌ای شکل بوده است (۲۵: ص ۵۹۲).

نکات ذکر شده بیانگر نگاه‌های مورخان بزرگ اسلامی (قرون سوم و چهارم هجری) به اصفهان بود که همچنان که گذشت آمیختگی‌های اسطوره‌ای را در خود داشت.

در واقع دولت ساسانی (۶۵۲ - ۲۲۴ م) به دلیل روابط بین‌المللی با شرق و غرب، توسعه امور تجاری، اقتصادی اهمیت زیادی به احداث شهرهای جدید و احیای شهرهای قدیمی می‌داد. اصفهان نیز از این دیدگاه به دلیل موقعیت بسیار خوب جغرافیایی و ارتباطی خود مورد توجه شاهان ساسانی قرار داشت. می‌دانیم پایتخت ساسانیان در تیسفون قرار گرفته بود و این شهر در کنار رودخانه دجله همواره مورد توجه رومیان و اعراب سواحل شمال خلیج فارس قرار می‌گرفت و لذا به دلایل امنیتی چندان مطلوب نبود و شاید به همین دلیل بود که پیروز شاهنشاه ساسانی تصمیم به انتقال پایتخت از تیسفون به اصفهان گرفت و برای تهیه مقدمات کار، فرمانی به نام آذرشاپوران فرزند آذرمانان پهلوان بزرگ روستای هرستان از دهات ماربین اصفهان صادر نمود مبنی بر اتمام سریع باروی جی که گویا برای سربازخانه ساسانی در نظر گرفته شده بود. آذرشاپوران این فرمان شاهانه را اجرا کرد و باروها را تا چهار دروازه بزرگ با برج‌ها و کنگره‌ها و جان پناه‌ها و تیرگزارها به پایان برد. با این همه پیروز نتوانست این انتقال را به پایان برساند زیرا در سال ۴۸۳ م در جنگ با هیاطله که در محدوده شمال گرگان تا بلخ موضع گرفته بودند به قتل رسید و فکر انتقال پایتخت به مرحله اجرا در نیامد.

حمزه اصفهانی نیز می‌نویسد: «به روزگار کیتباد شهر دیگری بنا شد و به محدوده اصفهان افزوده گردید و نام آن (ایران‌نوارت کوان) بود» در فرهنگ فارسی معین آمده است که آن شهر (ایران وینارت کوان) نام داشت یعنی (ساخته و پرداخته قباد در ایران) (۱۰: ص ۳۵).

مورخان اسلامی و غربی درباره محلات قدیمی اصفهان از جمله جی و یهودیه اطلاعاتی را عرضه نموده‌اند. در دوران ساسانیان دو ناحیه که مرکز آنها گابی نام داشت تحت فرمانروایی مرزبان خاصی بوده است. و در واقع اهمیت آن شهر در آن عهد چنان بود که معمولاً یکی از شاهزادگان (شهریاران) و یا حتی ولیعهدهای ساسانی به

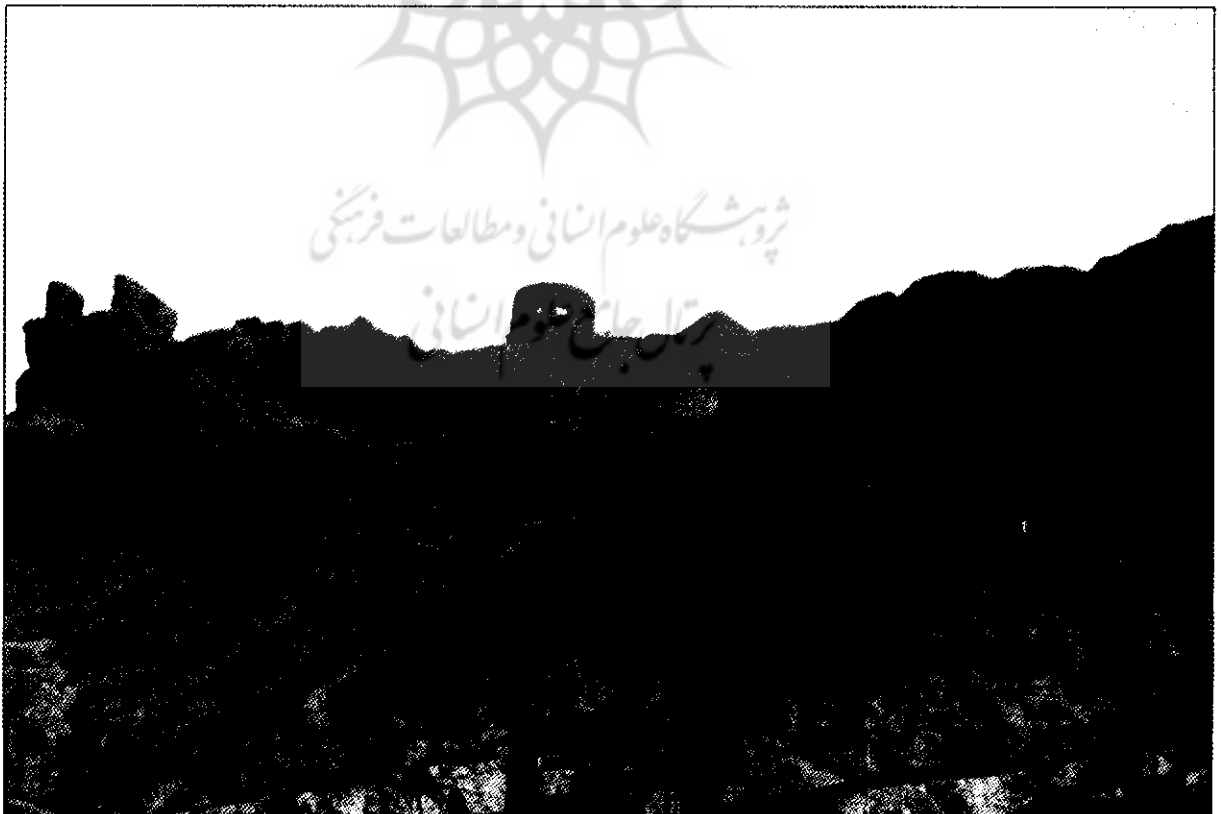
حکومت بر آن می‌پرداخته‌اند (۲۴: ص ۱۲۹ و ۱۵۹). اما در واقع تقسیم ناحیه اصفهان به دو بخش از اعمال قباد اول (۵۳۱-۴۹۸ م) می‌باشد این دو بخش با نام‌های کی (جی) و «تیمره» خوانده می‌شدند.

منابع بسیاری به خطا شهر اصفهان را حاصل گسترش و به هم پیوستن دو منطقه جی و یهودیه دانسته‌اند (۲۸: ص ۱۹). اما در واقع باید گفت که جی و یهودیه در هیچ زمان آنچنان گسترش نیافته که با از میان رفتن فاصله بین دو منطقه در یکدیگر ادغام شوند و شهری یکپارچه را پدید آورند (۱۸: ص ۱۷۸). گرچه امروزه اصفهان در دو سوی زاینده‌رود واقع شده است اما در قدیم و به‌ویژه در قرون وسطی، محلات مسکونی شهر فقط در ساحل شمالی یعنی سمت چپ زاینده‌رود واقع بودند. «در این قسمت هم دو شهر در کنار یکدیگر جای داشتند. (جی) در خاور شهرستانه نامیده می‌شد و بارویی با صد برج داشت و یهودیه که در دو میلی باختر جی که وسعت آن دو برابر جی بود و به این دلیل یهودیه نامیده می‌شد که بخت‌النصر (nabuchodonosor) یهودان را از بابل بیهوش کرد» (۲۹: ص ۲۱۹-۲۰). حمدالله مستوفی نیز که شرح مبسوطی راجع به اصفهان نوشته است ثابت می‌نماید که در قرون وسطی مردم یهود در یهودیه اصفهان ساکن بوده‌اند (۲۹: ص ۲۲۸). سیلوستر دوساسی (Silvester desacy) خبر تبعید

یهودیان را از بابل به دستور بخت‌النصر به اصفهان معتبر نمی‌داند و به تاریخ ارمنستان متکی است که برقراری یهودیه را در اصفهان پس از فتح ارمنستان به دست شاپور اول ساسانی می‌داند (۱۴: ص ۲۵۵).

آثار تاریخی پیش از اسلام

با وجود قدمت این شهر، آثار بسیار مهمی از گذشته در آن باقی نمانده است. دو سر ستون متعلق به عصر ساسانی با دو نقش برجسته به‌دست آمده که اولی در موزه ایران باستان و دیگری در عمارت چهلستون اصفهان نگهداری می‌شوند. ویلیامز جکسن آتشگاه اصفهان را از بناهای عصر هخامنشی می‌داند (۹: ص ۲۹۹) و می‌نویسد: ساختمان این آتشکده به شکل ۸ ضلعی بوده و حدود ۴ متر بلندی و ۴/۵ متر قطر داشته و سقف آن در اصل گنبدی شکل بوده است (۹: ص ۲۹۲). جکسن اضافه می‌کند این بنا به‌طور عمده از خشت‌های خام و ضخیم مربع شکل احداث شده و به وسیله ملات رس و قطعات نی به یکدیگر متصل شده‌اند. در اطراف آتشکده بناهای دیگری در جانب شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی قرار داشته که ظاهراً در دوره اسلامی به آن افزوده شده است. ممکن است در گذشته بخشی از این ساختمان‌ها، اقامتگاه موبدان و حریم آتشکده و خزانه بوده است (۹: ص ۲۹۴).



پل شهرستان که در ۳ کیلومتری شرق پل خواجه و در مقابل جی واقع شده از بناهای قدیم اصفهان است. پروفیسور پوپ آن را یکی از پل‌های قدیمی به سبک رومی می‌داند و عده‌ای عقیده دارند که این پل را اسیران رومی همراه با والرین (امپراتور اسیر شده به دست شاپور اول ساسانی به سال ۲۶۰ م) ساخته‌اند.^{۱۱} همچنین قلعه طبرک یا تبرک که بعضی احداث آن را مربوط به عصر دیلمیان می‌دانند. این قلعه به شکل مربعی نامنظم از گل رس ساخته شده بود و دیواری بلند با برج‌های گرد این قلعه را فرا گرفته بود. گفته می‌شد این قلعه دیلمی از طریق راه‌های زیرزمینی با خانه‌های اطراف خود ارتباط داشته، برخی هم احداث اولیه بنای طبرک (تبرک) را از دوران ساسانیان محسوب نموده و گفته‌اند در زمان دیلمیان بازسازی شده است (۱۵: ص ۱۱).

نتیجه

از مجموعه آنچه مورد بررسی قرار گرفت می‌توان به نتایج ذیل پی برد.

۱- بنای شهر اصفهان و اهمیت آن در خاطرات تاریخی قوم ایرانی به درستی حفظ، ثبت و انتقال نیافته است و این نکته بیشتر به دوران قبل از تشکیل نظام ساسانی مربوط می‌شود.

۲- در تاریخ مادها و هخامنشیان - نه به دلیل بی‌توجهی و یا کم‌توجهی آنان به اصفهان - بلکه به دلیل بسیار مهم کمبود منابع تاریخی دو عهد و به‌ویژه در عصر مادها، به اصفهان نگاه درستی افکنده نشده است. ما خاطرات مادها را از کتیبه‌های آشوری و تاریخ هخامنشیان را از نوشته‌های یونانی و کتیبه‌های پارس و پاپیروس‌های مصری دریافت کرده‌ایم. در این نگاهها دیدگاه اجتماعی و مردمی بسیار کم، محدود و نارسا است و به‌طور طبیعی اصفهان در چنان فضای گرفته‌ای ناپیدا است.

۳- حضور یهودیان در اصفهان از نظر زمانی روشن نیست و دلیل تبعید آنان در زمان بخت‌النصر و یا حضور آنان پس از فتح ارمنستان در اصفهان دارای نارسایی‌هایی است و به‌علاوه مشخص نیست یهودیان در اصفهان به چه کاری اشتغال داشته‌اند.

۴- در آثار تاریخ‌نگاری مسلمانان، بنای اصفهان و سابقه آن در فضایی از اسطوره و حماسه آمیخته شده است و این آمیختگی و تعدد نظریه‌ها و غیراستقادی بودن آنها به مشکلات ساختاری شهر اصفهان افزوده است.

۵- با آنکه در عصر سارگون آشوری و دوران طلایی عیلام صفحات تاریخ گزارش‌هایی را از موقعیت اصفهان درج نموده‌اند، با این حال اهمیت موضوعی و ارزش شهر مطرح نشده است و نارسایی دارد.

۶- به‌طور قطع رودخانه زاینده‌رود و موقعیت طبیعی و سرشار اصفهان از علل عمده توجه دولت‌های ایرانی به این شهر بوده، ولی نوع استفاده از مواهب طبیعی و جغرافیایی آن در روشنی تاریخ قرار نمی‌گیرد.

و سرانجام اصفهان در تاریخ ایران پیش از اسلام گرچه از تاریخ این سرزمین دور نمانده است، اما چندان هم در مسیر تاریخ ایران قرار نگرفته است.

پی‌نوشت

۱- اصفهان - در واقع هرگز نتوانست در دوران پیش از اسلام، اهمیتی نظیر شهرهای تاریخی همچون شوش، پرسپولیس، پاسارگارد، هکاتم پلیس و تیسفون پیدا کند.

۲- هیچ یک از پادشاهان مادی - هخامنشی و ساسانی اصفهان را به‌عنوان پایتخت قرار ندادند. ن که ژان دیولافوا، ایران، کلد، و آشور، ص ۲۲۵.

۳- محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، ص ۴۵ می‌توان حدس زد آن آثار مربوط به دوره جانشینان اسکندر یا دوران اولیه حکومت اشکانیان بوده است.

۴- سارگون دوم شاه آشور (۷۲۲ - ۷۰۵ ق. م) برادر و جانشین شلمنصر چهارم. Shalmanassor

۵- هنگامی که ایرانیان به این سرزمین قدم نهادند، تیره مادی در جنوب شرقی دریاچه ارومیه و بین همدان و تبریز جای گرفت. بعدها تا اصفهان نیز پیش رفتند و سرانجام به قبایل پارس جنوب پیوستند. ن. که بهرام فره‌وشی، ایران‌ویج، ص ۲۸.

۶- آثار قبور یافته شده در منطقه اصفهان، عقاید مردم اصفهان را پیش از عصر زرتشت و اوجگیری اعتقادی آن در زمان ساسانیان می‌داند. ن. ک:

Schwarz.p. iran im mittelater. Hilsenheim, 1969, shirz, P 88

۷- راهی که از غرب و از طریق همدان به سمت جنوب از اصفهان و پارس می‌گذشته در گذشته‌های دور از نظر بازرگانی نظامی و همچنین تهاجم اقوام، بسیار مورد توجه بوده است. ن. ک: ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ص ۱۲.

۸- مقاله «ساتراپی‌های شاهنشاهی ایران»، مجله باستان‌شناسی، شماره ۳ و ۴، ص ۱۰۰.

۹- دیاکونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام، تهران، ۱۳۵۷، ص ۹۲.

۱۰- دوبوآز، تاریخ سیاسی پارت، ص ۷۳. دیاکونف در تاریخ اشکانیان وفات شاه سلوکی را در گابینا (اصفهان) سال ۱۶۳ ق. م ذکر کرده است، ص ۴۳.

11- Blunt, W. Isfahan, pearl af persia, London, 1974.

منابع

- ۱- آمیه، پی.یر. تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۳- ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ترجمه قره چانلو، نشر مترجم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۵- بارتولد، و. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردار، نشر توس، تهران، ۱۳۵۸.
- ۶- پوپ، آرتور. معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری شیرازی، نشر فرهنگان، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- توین بی، آرنولد. تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، نشر فرهنگان، تهران، ۱۳۶۲.
- ۸- توین بی، آرنولد. جغرافیای اداری هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، بنیاد دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۸.
- ۹- جکسن، ویلیامز. سفرنامه جکسن، ترجمه بدره ای دامیری، نشر فرانکلین، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۰- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۱- دبواز، نیلسون. تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، نشر است، تهران، ۱۳۴۲.
- ۱۲- دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، نشر پیام، تهران ۲۵۳۷ [شاهنشاهی سابق].
- ۱۳- دیاکونف، میخائیل. تاریخ ایران باستان، ترجمه ارباب نشر علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۴- دیولافوا، ژان. ایران، کلمه و آشور، ترجمه علی محمد فرهوشی، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۵- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. آثار ملی ایران، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۶- سیرو، ماکسیم. راهنمای باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن، ترجمه مهدی مشایخی، نشر سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۷- شفقی، سیروس. «پیشینه قلعه‌های دفاعی اصفهان»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، اداره کل ارشاد اسلامی اصفهان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰.
- ۱۸- شفقی، سیروس. جغرافیای اصفهان، نشر دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۳.
- ۱۹- صمیمی، صادق. «اصفهان و آثار تاریخی عهده آن سامان»، مجله باستان‌شناسی، اداره کل باستان‌شناسی، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۴.
- ۲۰- ضیاپور، جلیل. مادها و بنیانگذار نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۱- فرای، ریچارد. میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۲۲- فرهوشی، بهرام. ایرانویج، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۳- کامرون، جورج. ایران در سیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۴- کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۵- کبیانی، محمدیوسف. پایتخت‌های ایران، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۶- گوته‌سید، آلفرد. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن، ترجمه کیکاوس جهانگیری، نشر بنگاه، ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۷- گیرشمن، رمان. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، نشر علمی- فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۸- لاکهارت، لارنس. انقراض صفویه و استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، نشر تابان، تهران، ۱۳۴۳.
- ۲۹- لسترنج، گئی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳۰- مافروخی. محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد ابی‌الرضا آوی، چاپ عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸.
- ۳۱- محمدی، محمد. فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی ایران عربی، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۲۶ [شاهنشاهی سابق].
- ۳۲- محمودآبادی، سید اصغر. «نگاهی به تاریخ اصفهان از آغاز تا پایان قرن دوم هجری»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان، شماره ۲ و ۳، بهار ۱۳۷۵.
- ۳۳- هرتسفلد، ارنست. تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴.
- ۳۴- هنر فر، لطف‌الله. «تصویری از اصفهان پیش از اسلام»، فصلنامه میراث جاویدان، شماره ۳ و ۴، تهران، ۱۳۷۶.
